

ابتلائات الهی به منزله روش تربیتی

ما پیش از اینکه به زمین خاکی پا گذاریم، در بهشت عافیت و نعمت، غرق نور و سرور، از هم‌آغوشی معشوق ازلی کامیاب بودیم.



ما پیش از اینکه به زمین خاکی پا گذاریم، در بهشت عافیت و نعمت، غرق نور و سرور، از هم‌آغوشی معشوق ازلی کامیاب بودیم. اما چرا «حسن ازل ز تجلی دم زد» و انسان‌ها به این روز سیاه افتادند؟ روزگاری که زحمت و محنت آن، ما را فراگرفته و تیرهای رنج و بلا در کمان قدر و قضا نشسته است. چه شد که در این «دامگه حادثه» افتادیم و «در سلسله موی دوست» که «حلقه دام بلاست» گرفتار شدیم؟ عبدالله فضل هاشمی از امام صادق (علیه‌السلام) پرسید: چرا ارواح از آن مکان مقدس و اعلا در نزد پروردگار به این بدن‌های تنگ خاکی آمد.

امام صادق (علیه‌السلام) در پاسخ این پرسش فرمودند: «چون خدای تبارک و تعالی می‌دانست اگر ارواح در آن موقعیت والا و مرتبه‌ی بلند، به حال خود رها شوند، بیشترشان به ادعای ربوبیت گردن می‌کشند.»¹ در عالم سراسر نور حضور خدای تبارک و تعالی روح انسان به علت قرب و تمام نمایی که نسبت به جمال و جلال حق تعالی داشت، در صورت غفلت از حقیقت خود به عجب و خودپسندی می‌رسید. هم از این رو پروردگار حکیم از سر لطف و رحمت این سقف مینا را نگارگری کرد و بساط بلاخیز دنیا را گستراند و «مرغ باغ ملکوت» را چند روزی به قفس تن در آورد تا غفلت و جهالت بنی‌آدم در این سرای پندار و فریب بروید و بمیرد و حقارت و ذلت خود را دریابد و بفهمد که هیچ نیست تا از عجب و استکبار پاک شود و دریابد که هر چه هست برای اوست.

به همین سبب مهربانی طیبانه محبوب، در کتاب تقدیر بنی‌آدم، سفر به این جهان تاریک و روشن را نوشت تا در اینجا شوکران ناکامی را بنوشد و خسته و شکسته به معراج عبودیت راه یابد. بنابراین، بلا و ابتلا برجسته‌ترین ویژگی زندگی دنیاست که بستر مناسبی برای پیراستگی از رذایل و آراستگی به فضایل را پدید آورده است. از این منظر زندگی مادی به عنوان عرصه‌ای برای تزکیه اخلاقی و تعالی معنوی معنی‌دار شده و تمام رنج‌ها و بلاهای آن ارزشمند، رشد دهنده و نجات‌بخش می‌شود. با این رویکرد مسئله ابتلائات الهی که معمولاً در مباحث کلامی و ذیل عنوان عدل الهی به میان آمده، به صورت مسئله‌ای تربیتی طرح می‌گردد.

البته این موضوع به طور حاشیه‌ای در کتب اخلاقی، به ویژه کتاب‌هایی که با حال و هوای عرفانی نگارش شده‌اند،² مطرح بوده است، ولی عنوان مستقلی برای آن قرار داده نمی‌شد و در ذیل عنوان صبر، به صورت یکی از اقسام آن که صبر بر بلاست، از ابتلائات و آزمون‌های الهی برای خالص شدن و درک کرامات سخنی به میان آمده است.³ در کتب روایی و تفسیر هم به فراخور حال، مطالبی در این باب آمده. اما به هر حال هیچ‌گاه مسئله مستقل اخلاقی و تربیتی نبوده است. ابتلا به عنوان یک روش تربیتی بر مبنایی استوار است، یعنی یک ویژگی انسان که روش ابتلا در پیوند با آن ویژگی تعریف شده و به کار می‌آید.

مفهوم شناسی ابتلا

«ابتلا» از ریشه «بلو» معمولاً به معنای اختبار و امتحان بیان شده است.⁴ اما معجم مقاییس اللغة دو ریشه با دو معنا برای آن ذکر کرده: یکم: «بلو» به معنای فرسودگی و دگرگونی؛ دوم: «بلی» به معنای اختبار و امتحان.⁵ نویسنده‌ی تحقیق فی کلمات القرآن الکریم اصل آن را واحد دانسته و مفهوم آن را این گونه تعریف می‌کند: «ایجاد دگرگونی برای به دست آوردن نتیجه مورد نظر.»⁶ سپس توضیح می‌دهد که امتحان، اختبار، ابتلا، تجربه، تبیین، اعلام و تعریف، همگی معانی مجازی یا از لوازم این اصل و آثار گوناگون آن، بنابر اختلاف موارد، هستند. و در همه آنها این اصل یعنی «تحویل و تحویل نتیجه» مورد توجه است. معمولاً واژه «ابتلا» بر وزن «افتعال» در معنای ثلاثی مجرد به کار می‌رود.

با ملاحظه کاربرد واژه ابتلا معلوم می‌شود که تعریف التحقیق دقیق‌تر است. زیرا برای تحول و رشد انسان در مراحل نباتی و حیوانی نیز این واژه ابتلا و مشتقات آن به کار رفته است: «« حَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ نُطْقَةٍ أَمْشَاجٍ نَبْتَلِيهِ» (انسان را از نطفه‌ای آمیخته آفریدیم و دگرگون کردیم.) (سوره دهر آیه 2) انسان‌ها در دگرگونی‌ها و تغییرات آزموده می‌شوند و آنچه در درون پنهان دارند برای خودشان و دیگران آشکار می‌گردد.

در اصطلاح قرآنی ابتلا عبارت است از دگرگونی و تحول شرایط بندگان به اراده خدای تعالی، و نتیجه مورد نظر، کشف استعداد عبودیت و تقویت و ارتقای عبد در مسیر بندگی است. در این روند است که جوهره پنهان مردم آشکار و نیکوکاران شناخته و پلیدی بدسیرتان فاش می‌شود. مفهوم ابتلا در اصطلاح عرفانی نیز همین است. چنان‌که صاحب اللمع می‌نویسد: «« ابتلا عبارت از ظهور امتحان حق نسبت به بنده خود است، به واسطه مبتلا کردن آن به ابتلائات از تعذیب و رنج و مشقت.» «« 7 مراد از بلا امتحان دوستان (خدا) به انواع بلاهاست، که هر چند بلا بر بنده قوت پیدا کند، قربت زیاده شود و بلا لباس اولیا است.» 8

ابتلا با چند مفهوم هم‌ردیف و نزدیک است. نخستین مفهوم مترادف آن، که در قرآن کریم هم ذکر شده، فتنه است که معنای دقیق آن عبارت است از آنچه موجب اختلال و اضطراب امور است. مفهوم دوم، اختبار یعنی به دست آوردن آگاهی کامل است و سومین مفهوم، امتحان به معنای رنج و تلاش در عمل تا بدست آمدن نتیجه است. 9 مفاهیم دیگری نیز به عنوان مصادیق ابتلا و فتنه در متون دینی آمده که قابل توجه‌اند، نظیر مصیبت، ضراء، بأساء، فقر، مرض، غم، حزن و غیر اینها.

در خصوص مصیبت باید توجه داشت که از اصابه در اصل برای تیر اندازی گرفته شده است و به معنای برخورد واقعه خیر یا شر به کار می‌رود. 10 ضراء متضاد نعمت و گشایش به معنای تنگی و سختی است. 11 و بأساء از بُؤس به معنای شدت و ناخوشایندی به کار می‌رود. 12 در مقابل مفهوم ابتلا و افتنان یا امتحان، مفهوم ترک یا رها کردن قرار دارد. زیرا در قرآن می‌خوانیم:

«« أَحْسِبَ النَّاسُ أَنْ يَبْرُكُوا أَنْ يَقُولُوا آمَنَّا وَهُمْ لَا يُفْتَنُونَ» (ایا مردم گمان کرده‌اند که رها می‌شوند، با اینکه بگویند ایمان آوردیم، آزموده نمی‌شوند.) (سوره عنکبوت آیه 2) از مجموع این مباحث به دست می‌آید که در این دنیا انسان‌ها به ویژه مؤمنان به حال خود رها نشده و به انواع امتحانات و آزمون‌های الهی مبتلا می‌شوند و این روشی است که خداوند برای پرورش انسان‌ها در کار آورده، تا استعداد فطری‌شان شکوفا گردد.

عبودیت مبنای روش تربیتی ابتلا

اگر ابتلا را به منزله روشی تربیتی تلقی کنیم، نیازمند تبیین مبنا و روش آن هستیم. زیرا معمولاً روش‌های تربیتی بر پایه یک ویژگی از انسان به عنوان مبنا و ضرورتی که از آن نتیجه می‌شود استوار است و بدین‌سان روش تربیتی تبیین و توجیه می‌شود. مبنای این روش، استعداد عبودیت در انسان‌هاست که به توضیح و بررسی آن می‌پردازیم. درون انسان گنجینه‌های نهفته و اندوخته‌های پنهانی است که از آنها بی‌خبر بوده و نیازمند هدایتگری است، تا او را در بهره‌مندی از توانایی‌هایش یاری کند.

خدای تعالی آدمی را به نیکوترین صورت و بهترین استعدادها آفرید 13 و انسان‌ها همانند معادن طلا و نقره‌اند، 14 که عطایا و هدایای گرانبهایی از دست آفرینش گرفته و در این میان عبودیت، خاص‌ترین و خالص‌ترین بهره‌ای است که به انسان ارزانی شده.

عبودیت به معنای مملوکیت موجودات عاقل است، 15 هم از این رو قرآن کریم می‌فرماید: «وَإِنْ كُلُّ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ إِلَّا آتَى الرَّحْمَنِ عَبْدًا» (هیچ موجود عاقلی در آسمان‌ها و زمین نیست مگر اینکه با عبودیت و بنده‌وار به محضر خدای مهربان آمده.) (سوره مریم آیه 39) بنابراین عبودیت پروردگار تنها برای آفریدگان شعورمند، مثل انسانها و فرشتگان امکان دارد.

اوج کمال عبودیت، آن گاه است که بنده با تمام وجود، مملوکیت خود را در برابر پروردگار یکتا درک کند و بفهمد که غیر از او مالک و صاحب اختیاری ندارد و همه عالم ملک او و زیرفرمان نافذ حق تعالی است. در آیه شریف «وَإِنْ كُلُّ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ إِلَّا آتَى الرَّحْمَنِ عَبْدًا» (بی‌تردید و با تأکید، به فرزندان آدم کرامت ورزیدیم) (سوره اسراء آیه 07) کرامتی که خدای تعالی به آدمی عنایت فرمود، همین قوه عقل و فهم است که او را از سایر موجودات برتر نشانده 16 و فرصت بندگی و درک مملوکیت در پیشگاه پادشاه آفرینش و سلطان سریر هستی را به انسان داده است.

عبودیت به این معناست که عبد تعلقات خود را وانهد و آزاد و سبک‌بار، همه چیز، حتی هستی خود را، ملک خدای مالک و متعال بداند و تا اوج بی‌کران الاهیت پرگشاید و معراج را تجربه کند. از این رو به اصطلاح عارفان، عبودیت «171#& موافقت امر و اراده حق تعالی و خروج از اختیار است و نهایت عبودیت، حریت است.» 17 امام صادق (علیه‌السلام) در حدیث عنوان بصری می‌فرماید:

«171#& عبد در آنچه خداوند به او سپرده برای خودش مالکیت نمی‌بیند، زیرا به درستی که بندگان ملکی ندارند و دارایی را برای خدا می‌دانند و آنجا که او امر کند قرار می‌دهند و اداره امور خود را در دست ندارند و همه همتشان انجام دستورات و پرهیز از منهیات خدای تعالی است. 18 این استعدادی است که در قرآن کریم به صورت اعتراف به ربوبیت خداوند 19 و پیمان بر خودداری از بندگی و فرمانبری غیر حق تعالی 20 معرفی شده است.

اصل ضرورت عبودیت

از این مبنای متین، یک اصل اساسی بر می‌آید، یعنی یک باید و ضرورت کلی که لزوم عمل به روش ابتلا را تبیین می‌کند. اصل روش ابتلا، ضرورت عبودیت و لزوم شکوفایی این استعداد الهی است. هدف از خلقت انسان رسیدن به مقام عبودیت است 21 و فلسفه آفرینش و زندگی انسان غیر از این نیست. قرآن کریم که انبیا را الگو برای بشر قرار داده، همه آنها را عبد معرفی کرده است. 22 به ویژه در مورد رسول خدا (صلی‌الله علیه و آله) که از ایشان بارها با عبارت «171#& عِبْدُهُ» یاد کرده و اضافه شدن کلمه عبد به ضمیر «171#& ه» که در قرآن فقط برای وجود مقدس خاتم الانبیا (صلی‌الله علیه و آله) بکار رفته، نکته‌ای عرفانی است که اهل نظر به آن توجه دارند. 23

پیام بنیادین همه انبیا این بوده است که «171#& یا قوم اعبدوا لله» 24 یعنی الله را بپرستید. از اینجا معلوم می‌شود که فلسفه بعثت انبیا کشف و رشد خردها و شکوفایی استعداد عبودیت بوده است: «171#& وَ لَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا أَنْ اُعْبُدُوا اللَّهَ» (بدرستی که در هر امتی پیامبری برگزیدیم تا خدا را بندگی کنید.) (سوره نحل، آیه 63) و این اولین بایدی است که همه باید‌ها و نبایدهای دین به آن باز می‌گردد و برای تحقق آن است.

کشف و شکوفا سازی استعداد عبودیت بهترین ایین زیستن را برای مردم، عملی می‌سازد و حیات طیبیه را تحقق می‌بخشد. در غیر این صورت بشر در دام اوهام و هوس‌ها اسیر می‌شود و در غفلت، به زندگی پست و حیات دنیا و زندگی طبیعی محض اکتفا می‌کند و در نهایت ناکام و پشیمان با قهر و غضب الهی مواجه خواهد شد.

خداوند مهربان از سر لطف و رحمت پس از اینکه ما را در احسن تقویم آفرید، به این دنیای پر از رنج و گرفتاری اسفل السافلین فرستاد تا در گیرودار حادثه‌ها و رنج‌ها و خوشی‌ها و فراز و فرودهای آن به ربوبیت حق تعالی و عبودیت خود در آستان کبریا پی ببریم، و در مسیر عبودیت سیر کنیم. به همین علت فرمود: «فَاخْذُنَا هُمْ بِالْبَاسَاءِ وَ الضَّرَاءِ لَعَلَّهُمْ يَضَّرَّعُونَ» (آنان را با رنج‌ها و گرفتاری‌ها روبرو کردیم تا تضرع کنند). (سوره انعام آیه 24) تضرع به معنای اظهار ذلت با طلب حاجت است، 25 به عبارت دیگر آشکار نمودن عبودیت است.

همراه انبیا که برای هدایت و رشد مردم فرستاده می‌شدند، همواره گرفتاری‌هایی به مردم می‌رسیده، تا تضرع کنند و به ساحت قدس ربوبی روی آورند: «وَمَا أَرْسَلْنَا فِي قَرْيَةٍ مِّن نَّبِيٍّ إِلَّا أَخَذْنَا أَهْلَهَا بِالْبَاسَاءِ وَ الضَّرَاءِ لَعَلَّهُمْ يَضَّرَّعُونَ» (در هیچ سرزمینی پیامبری نفرستادیم، مگر اینکه اهل آن را به ناکامی‌ها و گرفتاری‌ها مبتلا ساختیم، شاید تضرع و اظهار بندگی کنند). (سوره اعراف آیه 49)

بنابر ظهور آیات قرآن یکی از استدلال‌های خداوند بر ربوبیت خود و عبودیت خلق، گرفتاری‌ها، گشایش‌ها، ضررها و نفع‌هایی است که از طرف او به بندگان می‌رسد: «قُلْ اتَّعْبُدُونَ مِن دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَمْلِكُ لَكُمْ ضَرًّا وَ لَافْعًا» (بگو ای پیامبر آیا غیر از پروردگار یکتا کسی را می‌پرستید که زیان و سود شما در اختیار او نیست). (سوره مائده آیه 67)

«فَاتَّعْبُدُونَ مِن دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَنْفَعُكُمْ شَيْئًا وَ لَا يَضُرُّكُمْ» (ایا غیر خدای یکتا هر چیزی که به شما سودی نمی‌رساند و زیانی ندارد، می‌پرستید). (سوره انبیاء آیه 66) «وَ يَعْبُدُونَ مِن دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَنْفَعُكُمْ وَ لَا يَضُرُّكُمْ» (غیر از خداوند یکتا کسی را که ضرر و نفعی به شما نمی‌رساند، می‌پرستند). (سوره یونس آیه 81) بلاها، گرفتاری‌ها، نعمت‌ها و نعمت‌ها برای عقل و شعور انسان‌ها این حقیقت را معلوم می‌کند که اختیار همه چیز به دست دیگری است و مالک و صاحب اختیار واقعی، اوست، که همه چیز را به اراده خود تغییر داده و مردم را در شرایط گوناگون و دگرگون قرار می‌دهد. کسی که ثابت و تغییر ناپذیر است اما همه تحولات به اراده اوست.

پس خداوند، خلق را به نیکی‌ها و نعمت‌ها و ناخوشی‌ها و نعمت‌ها مبتلا می‌کند تا به سوی او بازگردند و گوهر عبودیت را در خود کشف کنند و مورد بهره‌برداری قرار دهند: «وَ بَلَوْنَاهُمْ بِالْحَسَنَاتِ وَ السَّيِّئَاتِ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ» (آنان را با نیکی‌ها و تلخی‌ها مبتلا می‌کنیم تا به سوی ما باز گردند). (سوره اعراف آیه 86)

البته دگرگونی اوضاع و احوال و خوشی‌ها و ناخوشی‌ها نیمی از دایره ابتلا و آزمون الهی است و نیم دیگر، تکالیفی است که در شریعت مشخص شده و فرد موظف است در این تحولات به آن تکالیف عمل کند و تنها در این صورت، از آزمون الهی، دست در دست توفیق، بیرون خواهد آمد. علامه طباطبایی استدلال فرموده‌اند که امتحان بدون برنامه عملی صورت نمی‌گیرد و در ایه شریفه «وَ اِذْ ابْتَلَىٰ اِبْرَاهِيمَ رَبَّهُ بِكَلِمَاتٍ» (سوره بقره آیه 421) منظور از کلمات، اوامر تشریعی خداوند و تکالیفی است که حضرت ابراهیم (علیه السلام) باید به آنها عمل می‌کرد. 26

171#&: نوع انسان به صورتی است که هدایتش پایان نمی‌پذیرد مگر با سلسله‌ای از کارهای اختیاری که از اعتقادات نظری و عملی برمی‌آید. و به ناچار باید تحت قوانین درست یا نادرستی زندگی کند، هم از این رو آفریننده انسان مجموعه‌ای از اوامر و نواهی و حوادثی شخصی و اجتماعی برای او رقم زده است تا با برخورد این دو، استعداد انسان شکوفا گردد و به خوشبختی یا بدبختی برسد و آنچه در نهان وجودش دارد، آشکار گردد. به این جهت بر این حوادث و تشریع، نام محنت و بلا و مانند اینها را نهاده‌اند.» 27

با این شرح معلوم می‌شود که 171#& امتحان و ابتلا سنت الهی است که بر سنت هدایت عامه الهی مبتنی و متکی است. 28 یعنی خداوند متعال برای هدایت بندگان، به سر منزل کمال که همان نهایت عبودیت است شرایط مختلفی در زندگی پیش می‌آورد و برای هر کدام حکمی قرار داده تا بندگان را بیازماید و آنان با تفکر در خویش و فهم این معنا که بر سود و زیان خود تسلطی ندارند، به صاحب اختیار و مدبری فراتر از خود پی برده و عبودیت خود را دریابند.

شرایط ابتلا

خداوند حکیم برای ابتلا و آزمودن مردم معیارهایی دارد و با ملاحظه شرایط هر کس او را مبتلا می‌سازد و می‌آزماید. 29 اکنون با توجه به آموزه‌های کلام الله برخی از این شرایط را برمی‌شماریم:

1- درجه ایمان : خداوند مؤمنان را به حسب ایمانشان می‌آزماید و به ابتلائات دچار می‌سازد. امام صادق (علیه السلام) فرمودند: 171#&؛ «إِثْمُ الْمُؤْمِنِ بِمَنْزِلَةِ كَفَّةِ الْمِيزَانِ كُلَّمَا زِيدَ فِي إِيْمَانِهِ زِيدَ فِي بَلَاءِهِ» 30 (مؤمن مانند کفه ترازوست که هر چه ایمانش افزایش یابد [برای حفظ تعادل] بلا و گرفتاریش بیشتر می‌شود). در حدیث دیگری از امام باقر (علیه السلام) می‌خوانیم : 171#&؛ «إِثْمُ بَيْتِلَى الْمُؤْمِنِ فِي الدُّنْيَا عَلَى قَدَرِ دِينِهِ ، أَوْ قَالَ عَلَى حَسَبِ دِينِهِ» 31 (همانا مومن به اندازه دینش یا بنابر دینش گرفتار و آزموده می‌شود).

بر همین اساس معلوم می‌شود که چرا فرموده‌اند انبیا بیش از همه مبتلا می‌شوند و پس از آنها جانشینان و پیروانشان و سپس به ترتیب کسانی که نزد خدا مقامی ارجمندتر دارند. چنان‌که در فرمایش امام صادق (علیه السلام) می‌بینیم: 171#&؛ «إِنَّ أَشَدَّ النَّاسِ بَلَاءً الْأَنْبِيَاءُ ، ثُمَّ الَّذِينَ يَلُونَهُمْ ثُمَّ الْأَمْثَلُ فَلَا مِثْلَ» 32

2 - عمل: ایمان اعتقادی است که به عمل می‌انجامد. 33 به همین علت، یکی دیگر از معیارها و شرایط ابتلا، اعمال نیک مؤمنان است. و هر مؤمنی که نیکوکارتر باشد، بیشتر دچار گرفتاری می‌شود. امام صادق (علیه السلام) فرمودند: از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) سؤال شد در دنیا چه کسانی سخت‌تر گرفتار می‌شوند. فرمود: پیامبران و سپس جانشینان آنان به ترتیب و بعد مؤمن به اندازه ایمان و کارهای نیکش. پس هر کس ایمان صحیح و اعمال نیکو داشته باشد شدیدتر مبتلا می‌شود و آنکه ایمان سست‌تر و اعمال ضعیف‌تر داشته باشد کمتر آزموده می‌گردد. 34

3 - محبت بندگان به خدا: یکی دیگر از شاخص‌های ایمان محبت الهی است: 171#&؛ «وَالَّذِينَ آمَنُوا أَشَدُّ حُبًّا لِلَّهِ» (کسانی که ایمان آوردند محبت بسیاری به خدا دارند). (سوره بقره آیه 561) پس خداوند آنان را به آزمون‌های دشواری می‌آزماید و عرصه‌هایی را که دیگران تاب ایستادگی و یارای مقاومت ندارند، به آنها می‌سپارد: 171#&؛ «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا مَنْ يَرْتَدَّ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ فَسَوْفَ يَأْتِيَ اللَّهَ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ ... يَجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلَا يَخَافُونَ لَوْمَةَ لَائِمٍ» (ای کسانی که ایمان آوردید، اگر کسی از شما از دینش روی گرداند پس خداوند گروهی را می‌آورد که دوستشان دارد و آنان هم دوستدار او هستند ... در راه خدا جهاد می‌کنند و از سرزنش

خداوند بنابر مقدار محبت بندگان، آنان را به رزم و رنج می‌آزماید. از این رو امام باقر (علیه‌السلام) فرمودند: «... یبتلی المرؤ علی قدر حیّّه» 35 این شرط یک پیوست دارد و آن حب اهل بیت است که «مَنْ احَبَّکُمْ فَقَدْ احَبَّ الله» 36 بر همین اساس امام باقر (علیه‌السلام) به کسی که به ایشان ابراز محبت کرد، فرمود: پس لباسی برای بلا بر تن کن. به خدا قسم بلا به سوی ما و شیعیان ما از سیل به سرزمین کم ارتفاع شتابان‌تر است. 37

4 - محبت الهی به بندگان: از ایه 54 سوره مائده دو معیار برای ابتلائات و گرفتاری‌های مؤمنان بر می‌آید؛ یکی حب الهی مؤمنان «یحبّوه» و دیگر محبت خداوند نسبت به آنها «یحیّهم». یعنی هر چه خداوند بنده‌ای را بیشتر دوست داشته باشد، او را بیشتر به رنج‌های دنیا مبتلا می‌سازد تا گنج و گوهر عبودیتش ناب‌تر و گرانبه‌تر شود. زیرا امام صادق (علیه‌السلام) فرمودند :

«إِنَّ عَظِیمَ الاجرَ لَمَعَ عَظِیمَ البلاء و ما احَبَّ اللهُ قوماً إلا ابتلاهم.» 38 (همانا پاداش بزرگ و ارجمند با رنج و زحمت بیشتر است و خداوند گروهی را دوست ندارد، مگر اینکه آنان را به بلا گرفتار سازد.) آن امام عزیز به سدید فرمود: به راستی هنگامی که خداوند بنده‌ای را دوست بدارد او را غرق بلا می‌کند و همانا ما و شما شیعیان، ای سدید، با بلا شب را به صبح و روز را به شب می‌رسانیم.) 39

اما درباره اینکه خداوند چه کسانی را دوست دارد قرآن کریم ویژگی‌هایی را بیان فرموده است :

ان الله یحبُّ الْمُحْسِنِینَ (سوره بقره، آیه 195) و (سوره آل عمران آیه 431 و 148) و (سوره مائده آیه 13 و 93)

ان الله یحبُّ التَّوَّابِینَ و یحبُّ الْمُتَطَهِّرِینَ (سوره بقره آیه 222)

انَّ اللهَ یحبُّ الْمُتَّقِینَ (سوره آل عمران آیه 67) (سوره توبه آیه 4 و 7) وَاللهُ یحبُّ الصَّابِرِینَ (سوره آل عمران آیه 641)

انَّ اللهَ یحبُّ الْمُتَوَكِّلِینَ (سوره آل عمران آیه 651)

انَّ اللهَ یحبُّ الْمُقْسِطِینَ (سوره مائده آیه 42) و (سوره حجرات آیه 9) و (سوره ممتحنه آیه 8)

و اللهُ یحبُّ الْمُطَهِّرِینَ (سوره توبه آیه 801)

إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِهِ صَفًا كَانَتْهُمْ بُنْيَانٌ مَرصوصٌ (سوره صف آیه 4)

با نگاهی به آیات بالا معلوم می‌شود که احسان، توبه، طهارت، تقوا، قسط، توکل، جهاد و صبر که همگی شاخص‌های عملی ایمان‌اند، معیار محبت خداوند به بندگان شمرده شده است. بنابراین می‌توان گفت که چهارمین معیار یا شرط در شدت ابتلا مؤمن به همان معیار دوم که اعمال نیکو بود، باز می‌گردد.

5- اخلاص: آخرین معیاری که می‌توان در اینجا برشمرد اخلاص است. به ویژه در ابتلای مؤمنان به جهل و دشمنی کافران، قرآن کریم می‌فرماید: «« فادعوه مخلصين له الدين الحمد لله رب العالمين قل ائني نهيته ان اعبدوا الذين تدعون من دون الله ... » (پس او را خالصانه بخوانید. همه ستایش‌ها برای او است. بگو با تاکید که من از بندگی هر کس غیر خداوند یکتا که می‌خوانید، باز داشته شده‌ام.) (سوره غافر آیه 56 و 66) «« فادعوا الله مخلصين له الدين و لو كره الكافرون » پس با اخلاص خدای یگانه را بخوانید، اگر چه کافران نپسندند. (سوره غافر آیه 14) از این آیات بر می‌آید که در آزمون مواجهه با کافران معیار اخلاص تعیین کننده است.

ابی بصیر از امام صادق (علیه السلام) روایت کرده است که «« إِنَّ لِلَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ عِبَادًا فِي الْأَرْضِ مِنْ خَالِصِ عِبَادِهِ مَا يَنْزِلُ مِنَ السَّمَاءِ ثِقَةً إِلَى الْأَرْضِ إِلَّا صَرَفَهَا عَنْهُمْ إِلَى غَيْرِهِمْ وَلَا بَلِيَّةَ إِلَّا صَرَفَهَا إِلَيْهِمْ.» 40 (همانا خدای عز و جل بندگان را خالصش که عطیه‌ای از آسمان به زمین نمی‌آید، مگر اینکه از آنان برگردانده می‌شود و بلایی نازل نمی‌شود مگر اینکه به سوی آنان می‌رود.)

در تبیین موارد گفته شده و اینکه چرا اینها شرایط ابتلای بندگان است، می‌توان گفت که این پنج عامل، تعیین کننده توانایی‌های مؤمن‌اند که هر چه این معیارها بالاتر باشد، مؤمن آمادگی بیشتری برای تحمل بلاها دارد و می‌تواند ایمان خود را حفظ کند و از مسیر حق خارج نشود، بلکه درگیر و دار حادثه‌ها و ابتلاها عبودیتش شکوفاتر و بارورتر گردد. بنابراین در گرفتاری نباید از سلک عبودیت خارج شد و در توانایی‌های خود برای گذر از این گردنه‌های آزمون، تردید روا داشت.

پی‌نوشت:

1. «« إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى عَلَّمَ الْأَرْوَاحَ فِي شَرَفِهَا وَ عُلُوهَا مَتَى تَرَكْتَ عَلَى حَالِهَا نَزَعَ أَكْثَرَهَا إِلَى دَعْوَى الرُّبُوبِيَّةِ دُونَهُ عَزَّ وَ جَلَّ»، میزان الحکمه، ج 5، باب «« روح»، حدیث 7494.

2. عبدالرزاق کاشانی، شرح منازل السائرین، الطبعة الاولى، 5141، بیروت: دار المجتبى، ص 117 و 118 و فیض کاشانی، الحقایق فی محاسن الاخلاق، الطبعة الثانية 1499، بیروت: دارالکتاب العربی، ص 142 و 144 و نیز غزالی، احیاء العلوم، رکن چهارم (منجیات)، باب صبر.

3. سید صادق گوهرین ، شرح اصطلاحات تصوف، ج 1، چاپ دوم، 6731، انتشارات زوار، ص 328 و 332؛ سید جعفر سجادی، فرهنگ معارف اسلامی، ج 1، چاپ سوم، 3731، انتشارات کومش، ص 436 و 438 .
4. ابن منظور ، لسان العرب المحيط، المجلد الاول، بيروت دار الجمیل، و دار لسان العرب 1408، ص 264، همچنین الشیخ فخرالدین الطریحی، مجمع البحرین، الجزء الاول، مکتب نشر الثقافة الاسلامیة، 7631، الطبعة الثانية، ص 247 .
5. ابی الحسین احمد بن فارس بن زکریا ، معجم مقاییس اللغة ، المجلد الاول، ناشر : مکتب الاعلام الاسلامی، 4041، ص 292 .
6. حسن المصطفوی ، التحقيق فی کلمات القرآن الکریم ، المجلد الاول ، موسسه الطباعة و النشر، وزارة الثقافة و الارشاد الاسلامی، الطبعة الاولى، 6141، ص 335 .
7. لمع، ص 353، به نقل از سید جعفر سجادی ، ص 436 .
8. لمع، ص 503 به نقل از پیشین .
9. التحقيق، ج 9، ص 23 .
10. الراغب الاصفهانی، المفردات فی الفاظ القرآن، الطبعة الاولى، 2141 بیروت : دار القلم، ص 495 .
11. همان، ص 504 .
12. همان، ص 153 .
13. #171&؛ لقد خلقنا الانسان فی احسن تقویم» (تین/ 4)
14. #171&؛ الناس معادن کمعادل الذهب و الفضة» (بحار، ج 61، ص 106)

15. علامه سید محمد حسین طباطبائی ، المیزان فی تفسیر القرآن، ج1، بیروت، مؤسسة الاعلمی للمطبوعات، الطبعة الاولى، 7141، ص27.

16. همان، ج 13، ص 153 .

17. سید جعفر سجادی ، فرهنگ اصطلاحات و تعبیرات عرفانی، چاپ پنجم، انتشارات طهوری، ص 575 .

18. &171#; ... لا یرى العبد لنفسه فيما حوَّ له الله ملكاً لان العبد لا يكون لهم ملك يرون المال مال الله يضعونه حيث امرهم الله به ولا يدبر العبد لنفسه تدبيراً و جملة اشتغاله فيما امره تعالى به و نهاه عنه:بحار الانوار، ج 1، ص 224 .

19. و اِذْ اخذ ربك من بنى آدم من ظهورهم ذريتهم ائتست برؤسكم قالوا بلى (سوره اعراف آیه 271)

20. اَلَمْ اَعْهَدْ اِلَيْكُمْ يَا بَنى اٰدَمَ اَنْ لَا تَعْبُدُوا الشَّيْطَانَ اِنَّهٗ لَكُمْ عَدُوٌّ مُّبِينٌ وَّ اَنْ اَعْبُدُونِى هٰذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ (سوره يس آیه 06 و 16)

21. وما خلقت الجن و الانس الا ليعبدون (سوره ذاریات آیه 65)

22. (سوره مریم آیه 2و30)، (سوره ص آیه 17 و 30 و 41و44) ، (سوره زخرف آیه 59)، (سوره جن آیه 19) ، (سوره نساء آیه 172) ، (سوره اسراء آیه 3) ، (سوره كهف آیه 65) ، (سوره بقره آیه 23) .

23. عبدالله جوادی آملی ، تفسیر موضوعی، ج8 (سیره رسول اکرم در قرآن)، چاپ اول، 6731، نشر اسراء، ص 27 .

24. (سوره اعراف آیه 59 و 65 و 73 و 85) و (سوره هود آیه 05 و 61 و 84) و (سوره مومنون آیه 23) و (سوره عنکبوت آیه 36) .

25. کافی، ج 2، ص 257 .

26. المیزان فی تفسیر القرآن، ج1، ص 268 .

27. همان، ج 4، ص 34.

28. همان، ص 37.

29. وَ مِنَ النَّاسِ مَنْ يَعْْبُدُ اللَّهَ عَلَى حَرْفٍ فَإِنْ أَصَابَهُ خَيْرٌ اطْمَأَنَّ بِهِ وَ إِنْ أَصَابَتْهُ فِتْنَةٌ انْقَلَبَ عَلَى وَجْهِهِ خَسِرَ الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةَ (سوره حج آیه 11)

30. محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، ج 67، کتابفروشی اسلامیة، چاپ سوم، 4731، ص 210، حدیث 13.

31. همان، حدیث 12.

32. کافی، ج 2، ص 252، حدیث 1.

33. المیزان فی تفسیر القرآن، ج 15، ص 8.

34. #171؛ سَئِلَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) مَنْ أَشَدَّ النَّاسِ بَلَاءً فِي الدُّنْيَا . فَقَالَ النَّبِيُّونَ ثُمَّ الْأَمْثَلُ فَلَا أَمْثَلُ وَ يَبْتَلَى الْمُؤْمِنُ بَعْدَ عَلَى قَدَرِ إِيْمَانِهِ وَ حُسْنِ أَعْمَالِهِ فَمَنْ صَحَّ إِيْمَانُهُ وَ حُسْنُ عَمَلِهِ إِشْتَدَّ بَلَاؤُهُ وَ مَنْ سَخَفَ إِيْمَانُهُ وَ ضَعُفَ عَمَلُهُ قَلَّ بَلَاؤُهُ .: کافی، ج 2، ص 252، حدیث 2.

35. بحار الانوار، ج 67، ص 236.

36. زیارت جامعه کبیره.

37. #171؛ فَاتَّخَذَ لِلْبَلَاءِ جِلْبَاباً فَوَاللَّهِ إِنَّهُ لَا سَرَعَ إِلَيْنَا وَ إِلَى شِيعَتِنَا مِنَ السَّيْلِ فِي الْوَادِي. : میزان الحکمه، ج 2، باب المحبة، حدیث 3216.

38. کافی، ج 2، ص 252، حدیث 3 .

39. &171#; إِنَّ اللَّهَ إِذَا أَحَبَّ عَبْدًا غَتَّهُ بِالْبَلَاءِ عَتَا وَ آتَا وَ آيَاكُم يَا سَدِيرُ لُتُصِيح بِهِ وَ تُمَسِي.» همان ص 253، حدیث 6.

40. کافی، ج 2، ص 253، حدیث 5 .

حمید رضا مظاهری سیف

منبع: نشریه خلق شماره 1